

## تبیین نقش هویت ملی در توسعه ارتباطات

دکتر سید وحید عقیلی\*

خدیجه ططری\*\*

### چکیده

هویت لازمه هر نظام اجتماعی است. تا زمانی که عوامل هویت‌ساز هر ملتی نتوانند منسجم گردند و گسست هویتی و فرهنگی در بین انسان‌ها، اقوام و مردم آن ملت وجود داشته باشد، سامان اجتماعی پارسونز تحقق نمی‌یابد. در این مقاله، براساس نظریه هویت کاستلز و سامان اجتماعی، رابطه هویت و توسعه با محوریت توسعه‌یافتگی در ایران و با برشمردن عوامل هویت‌ساز هویت ایرانی (تاریخ، جغرافیا، دین، سنت، تجدد، مردم و ...) بررسی شده و همچنین به موضوع جهانی شدن و اینکه آیا تأثیر تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در جهت تقویت هویت و یا بحران هویت‌اند پرداخته شده است. در این مقاله، سعی بر آن است که تأثیر عوامل هویت‌ساز هویت ایرانی و بروز تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در پیشرفت و توسعه بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: هویت، توسعه، ارتباطات، هویت ایرانی، بحران هویت

- تاریخ دریافت: ۲۵ آذر ۱۳۹۰ تاریخ پذیرش: ۳ اسفند ۱۳۹۰

Seyed\_Vahid\_Aqili@yahoo.com

\* دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، گروه علوم ارتباطات

Khtatari1984@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، رشته علوم ارتباطات

## مقدمه

امروزه در عصر جهانی شدن، حفظ هویت ملی و دینی اهمیت بیشتری یافته و به معنای مشارکت مؤثر فرهنگی، دینی و انسانی در سراسر جهان محسوب می‌شود. پرسش‌هایی از قبیل «من کیستم» و «ما کیستیم» به همین هویت فردی و جمعی و عطش افراد برای شناخت خود و سرگذشت و سرنوشت جمعی و مشترکشان اشاره دارد. هویت لازمه نظام اجتماعی است و هرگونه تأخیر یا انحراف در شکل‌گیری هویت موفق می‌تواند منجر به پراکندگی یا بحران هویت شود که خود بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی را در پی دارد. به همین سبب دولتمردان و نظام سیاسی برای هویت اهمیت بسزایی قائل‌اند.

این مطلب که تا به شرایط توسعه‌یافتگی دست نیابیم و از زیر و بم سیاست و اقتصاد بیرون نرویم، نمی‌توانیم به حوزه گفتمان هویت وارد شویم صحیح نیست. ثمره سال‌ها تلاش و پژوهش علمی نشان می‌دهد که تشکیل گفتمان هویتی غالب بر اساس نیازهای واقعی و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مهم‌ترین پیش‌نیاز توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که هویت ملی ما ایرانیان چگونه می‌تواند به شاهره توسعه راه یابد و مدیریت سیاسی چه جایگاهی در سامان‌دهی این گفتمان هویتی دارد؟ توسعه پدیده‌ای است که در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناسب روی می‌دهد. هرچه شرایط مختلف یک کشور، از قبیل نهادها، وضع عمومی، نخبگان و اجزای هویتی، منسجم‌تر و از عوامل بحران‌زا به دور باشند، آن کشور بهتر به توسعه می‌رسد. از مجموع عوامل تأثیرگذار در توسعه، دو عامل «هویت» و «مدیریت سیاسی» مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده یا بازدارنده آن هستند. مدیریت سیاسی با ایجاد انسجام در بین ارکان هویت‌ساز یک ملت می‌تواند در پیشبرد اهداف توسعه تعیین‌کننده باشد. از سویی دیگر، مدیریت سیاسی ضعیف و ناکارآمد، با ایجاد بحران یا دامن زدن به بحران‌های هویتی، می‌تواند سدی بر راه توسعه یک کشور باشد. کشور ایران با ارکان هویت‌ساز متعددی که دارد، در صورت استفاده بهینه از ظرفیت‌های هویتی خود، قطعاً از کشورهای توسعه‌یافته بر اساس مدل‌های بومی توسعه‌یافته‌تر خواهد بود.

رویکرد این تحقیق تاریخی — علمی است و به نظر می‌رسد برای تبیین، لازم است ابتدا هویت تعریف شود و سپس رابطه هویت، فرهنگ و توسعه و بعد هویت ایرانیان و اجزای آن

بررسی گردد و جایگاه مدیریت سیاسی در انسجام آن به منظور نیل به توسعه مشخص شود.

### هویت

به نظر کاستلز، هویت عبارت است از: «فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شوند» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲).

انسان ممکن است منابع هویتی متفاوتی داشته باشد و نسبت به زمان، هرکدام از این منابع در هویت او سهمی داشته باشند. هویت و نقش با هم متفاوت‌اند. نقش‌ها بر اساس هنجارها تعریف می‌شوند. هویت ممکن است از سازمان‌ها و نقش‌ها نیز ناشی شود. نقش‌ها زمانی به هویت تبدیل می‌شوند که درونی شوند. هویت در مقایسه با نقش منبع معنایی نیرومندتری است؛ زیرا دربرگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است (همان: ۲۳).

انسان‌ها در بستر تاریخی یک ملت ممکن است نقش‌هایی داشته باشند، اما زمانی این نقش جزء هویت آنها می‌شود که برای آنها درونی شود. به نظر کاستلز، هویت‌ها برساخته می‌شوند، اما از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری برای ملل مختلف متفاوت است؟ کاستلز با سه صورت و منشأ برای برساختن هویت تمایز قائل می‌شود: ۱. هویت مشروعیت بخش: این نوع هویت را نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌کنند؛ ۲. هویت مقاومت: این هویت را کنشگران ایجاد می‌کنند که از طرف منطبق سلطه با ارزش دانسته یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود؛ ۳. هویت برنامه‌دار: کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند. هویت مشروعیت‌بخش جامعه مدنی ایجاد می‌کند. هویت مقاومت به ایجاد جماعت‌ها و اجتماعات منجر می‌شود و هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. به نظر کاستلز، بخشی از هویت را نهادهای غالب جامعه، بخشی را اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی و بخشی دیگر را نیز خود انسان‌ها مشخص و برساخته می‌کنند.

هویت ارتباط نزدیکی با فرهنگ دارد. فرهنگ اساس هویت انسان است. اگر درمورد یک چیز از شیء بودن و چیستی آن سؤال می‌شود، درمورد انسان سؤال از هویت در حقیقت سؤال از کیستی و چه بایستی آن است، که این پرسش با هویت و «فرهنگ» او ارتباط نزدیک دارد.

عوامل مختلفی در جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری انسان تأثیر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از: خانواده، مدرسه، گروه‌های هم‌تا، محیط کار، رسانه‌های جمعی و حکومت. با بررسی این عوامل، می‌توان به این نتیجه رسید که انسان طی زمان جامعه‌پذیر می‌شود و نهادهای مختلف در فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی برای انسان تأثیرگذارند. بعضی از این عوامل در تقویت اجزای تاریخی هویت انسان و برخی نیز در تقویت اجزای آتی آن تأثیرگذارند؛ مثلاً مدارس با آموزش مباحث تاریخی به بازسازی هویت تاریخی افراد کمک می‌کنند و رسانه‌های جمعی با اطلاع‌رسانی و خبررسانی در روزآمد کردن هویت و فرهنگ آنها مؤثرند.

### هویت و توسعه

توسعه کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق‌یافته یا راه‌حلی در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. توسعه سیری است که در خود، تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. این امر علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را دربر دارد، دگرگونی‌های اساسی و ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم را نیز شامل می‌شود. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد. اندیشمندان توسعه را امری چندبعدی دانسته‌اند که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی را شامل می‌شود. امروزه تلقی ما از این امر، فرآیندی همه‌جانبه است که بر بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم جامعه تمرکز می‌یابد (ازکیا، ۱۳۸۱: ۲۱).

باتوجه به توضیح فوق، این سؤالات مطرح می‌شود که آیا هویت با توسعه ارتباط دارد؟ آیا انسان‌ها با هر هویت و فرهنگی می‌توانند به توسعه دست یابند؟ آیا برای توسعه، فرهنگ خاصی لازم است؟ «تولید تمدنی» با کدام فرهنگ و هویت بیشتر همخوانی دارد؟

به نظر می‌رسد هرچه ملت یا انسانی انسجام هویتی و فرهنگی بیشتری داشته باشد، منظم‌تر می‌تواند برنامه‌های خود را به پیش برد و برعکس ملتی که انسجام هویتی مشخصی نداشته باشد قطعاً برنامه مشخصی نیز نخواهد داشت. اگر فرهنگ «شیوه رفتار با خود، با هم‌نوعان و با طبیعت» محسوب شود، در این صورت، انسان یا ملتی که برنامه فرهنگی منسجمی نداشته باشد، با هیچ‌کدام از این موارد (خود، هم‌نوعان و طبیعت) تعامل مناسبی نخواهد داشت.

ماکس وبر در علت‌یابی واقعه صنعتی شدن غرب دریافته که رابطه‌ای میان پدیده‌های پروتستانیسیم و روح سرمایه‌داری وجود داشته که به توسعه سرمایه‌داری کمک کرده است. علاقه به کار و فعالیت دنیوی و دقت و نظم در انجام دادن وظایف شغلی در مجموع از ویژگی‌های برداشتی جدید از مذهب بود که فرهنگ جامعه غربی را متحول کرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۰).

توسعه در صورتی محقق می‌شود که وفاق و همدلی بین گروه‌های قومی - فرهنگی وجود داشته باشد و «انسجام» لازمه تحقق توسعه است. فقط با استفاده از منطقی چندرشته‌ای و استعانت از اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ می‌توان از تأثیر فرهنگ در توسعه به طور مستدل دفاع کرد. به استناد تاریخ انسانی، فرهنگ بنیان و سرچشمه اقتصاد و مذهب بدون شک اساس فرهنگی همه جوامع است که تحولات اقتصادی را شکل می‌دهد. فرهنگ وظیفه ساختاری کردن جوامع را برعهده دارد؛ وظیفه‌ای که در برنامه‌های توسعه نباید نادیده گرفته شود. «معجزه ژاپنی‌ها» برای توسعه نه فقط از اوضاع اقتصادی، بلکه از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور جدایی‌ناپذیر است؛ لذا هویت فرهنگی ملت‌ها در فرایند توسعه تأثیری اساسی دارد. توسعه واقعی بدون توجه به بُعد فرهنگی و در نتیجه بدون احترام و اعتنا به هویت فرهنگی ملت‌ها تحقق نخواهد یافت.

تا زمانی که عوامل هویت‌ساز هر ملتی نتوانند از نظر هویتی منسجم گردند و گسست و گسل‌های هویتی و فرهنگی در بین انسان‌ها، اقوام و مردم آن ملت وجود داشته باشد، «سامان اجتماعی»<sup>۱</sup> پارسونز تحقق نمی‌یابد. هنر حکومت‌ها در این است که بتوانند این گسست و گسل‌ها را بپوشانند، به اختلاف بین این عوامل و تعارض بین آنها پاسخ دهند، اختلاف‌ها را به حداقل برسانند و نکات مشترک را توسعه دهند. انسجام هویتی و فرهنگی برای سامان اجتماعی و سامان اجتماعی برای توسعه لازم است. هر ملتی که نتواند به سامان اجتماعی مناسبی دست یابد و پراکندگی زبانی، فرهنگی، سیاسی، قومیتی، تاریخی و جغرافیایی و در مجموع «بحران هویتی» داشته باشد نمی‌تواند توسعه یابد.

---

<sup>۱</sup>.Social Order

### هویت ایرانیان و توسعه

شهید مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران*، به دو عامل هویت‌ساز ایرانی بودن و اسلام توجه کرده است. به نظر وی، هم ایرانیان در توسعه و گسترش اسلام اهتمام داشته‌اند و هم اسلام در پروراندن اندیشه ایرانیان و توسعه علم و فرهنگ در ایران مؤثر بوده است. شاهرخ مسکوب در کتاب *ملیت و زبان*، هویت ایرانی را بر دو پایه زبان و تاریخ استوار می‌داند. به نظر وی، ایرانیان فقط به دو علت «تاریخ و زبان» از دیگر مسلمانان جدا شده و هویت خویش را براساس این عوامل بنا کرده‌اند. دکتر فرهنگ رجایی در کتاب *مشکله هویت ایرانیان امروز*، معتقد است که چهار مقوله ایران، اسلام، تجدد و سنت عوامل هویت‌ساز ایرانیانند. وی عامل سنت را خمیرمایه‌ای بین سه عامل دیگر می‌داند، که از هر سه عامل متأثر شده است، ولی هیچ‌کدام به تنهایی نیست.

از بررسی دیدگاه‌های فوق می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که عوامل هویت‌ساز ایرانیان عبارت‌اند از: ایران، دین، تجدد، سنت، زبان و تاریخ. البته در اینجا علاوه بر بررسی این عوامل، به چند عامل دیگر «جغرافیا و مردم و جامعه ایران» نیز توجه شده است.

### عوامل هویت‌ساز ایرانیان

عناصر سازنده هویت ملی ایرانی عواملی‌اند که در وهله نخست پایدار بوده و در طول چندین هزاره همچنان نقشی اساسی در تداوم سرزمینی و سیاسی آن داشته باشند و برخی عناصر نیز در طول دوران‌های تاریخ ایران دگرگون شده و به شکل‌های جدید جلوه‌گر شده‌اند. با این همه، حتی عارضی‌ترین عناصر شکل‌دهنده هویت ملی ایرانی قدمت بسیار زیادی دارند و حداقل مدت چهارده قرن از زمان ورود آنها به چارچوب عناصر سازنده هویت ملی ایرانی می‌گذرد. برخی عناصر عارضی هویت ملی ایرانی، همچون زبان فارسی، خود شکل تکامل یافته زبان‌های کهن‌تر ایرانی است و بدین ترتیب در عرصه عناصر پایدار سازنده هویت ملی ایرانی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایران را می‌توان برحسب تداوم و اهمیت به شرح زیر دانست:

#### ۱. ایران

وقتی از ایران و ایرانی صحبت می‌شود، باید مشخص گردد که منظور کدام ایران است:

ایران تاریخی؛ ایران جغرافیایی؛ ایران سیاسی - حقوقی؛ و یا ایران فرهنگی. گستره هرکدام از این موارد با هم متفاوت است. زمانی ایران امپراتوری بزرگی با گستره سرزمینی بسیار وسیع بود که مناطق اطراف ایران حاضر، از هند تا اروپا و آسیای میانه و... را زیر سیطره داشت. وقتی از عظمت ایرانیان صحبت می‌شود، این محدوده گسترده، که امپراتوری بزرگی در منطقه بوده است، به ذهن خطور می‌کند. وقتی از ضعف صحبت به میان می‌آید، ایرانی در نظر گرفته می‌شود که شهرهای قفقاز را در جنگ‌ها و معاهدات ایران و روس از دست داد. در نهایت، باید محدوده مشخص ایران جغرافیایی در نظر گرفته شود. از ایران بزرگی که در گذشته وجود داشته اکنون مرز مشخصی تعریف شده که قومیت‌ها و نژادهای خاصی را در خود دارد؛ ایران سیاسی - حقوقی که استان‌ها، شهرها و روستاهای مشخصی دارد. برای تحلیل هویت ایران نباید فقط به دو دوره عظمت یا ضعف ایران توجه کرد. از یک طرف، می‌توان عظمت ایرانیان را در گستره بزرگ آن و پیروزی‌های مختلفش، مثل فتح نادر و حکومت هخامنشیان، دید و از طرف دیگر، در ضعف آن به حکومت‌های قاجار و ملوک‌الطوایفی اشاره کرد. لذا باید دوره‌ای در نظر گرفته شود که ایران هم ضعف داشته و هم عظمت و در تحلیل به هر دو توجه گردد.

## ۲. دین و میراث معنوی ایران

دین از عمده‌ترین عناصر هویتی جامعه بشری است و در ایران نیز دین اسلام و آیین تشیع، که بیشتر مسلمانان ایران پیرو آن هستند، در هویت ملی ایرانی و تداوم سرزمینی کشور نقش مهمی داشته است. گرچه برخی بر آن بوده‌اند که دین و اسلام را در برابر ایرانیت یا هویت ملی ایرانی قرار دهند، اما این عمل تقابل را یا از روی شناخته نشدن دگرگونی‌های تاریخی ایران انجام داده و یا براساس اصول ایدئولوژیک درصدد نفی ایرانیت و نادیده گرفتن و یا ناچیز شمردن آن برآمده‌اند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این تقابل نوعی عمل غیرتاریخی است. با ظهور اسلام، دین زرتشت موقعیت پیشین خود را از دست داد و بیشتر ایرانیان آیین جدید را پذیرفتند. بدین‌گونه است که پذیرش اسلام متضاد با هویت ایرانی قلمداد نشد و بزرگ‌ترین فرهیختگان ادبی، فکری و سیاسی ایران که به رستاخیز ادبی، فرهنگی و سیاسی کشور همت گماشتند، از مسلمانان معتقد و مؤمن بودند. در همان حال، همین مؤمنان مسلمان با تعصب تمام میراث تاریخی، تمدنی، فرهنگی و سیاسی ایران باستان را زنده نگاه داشتند و زمینه رستاخیز دولت ایرانی را فراهم کردند. دین یکی از عناصر مهم هویت ملی

ایرانی است و نمی‌توان به نام ایرانیت اهمیت دین و نیز به نام اسلام اهمیت میراث تاریخی، سیاسی، تمدنی و فرهنگی ایرانی را نادیده گرفت.

### ۳. تجدد

وقتی ایران در جنگ‌های روس شکست خورد، دریافت که در عرصه جهانی بازیگر نیست و به همین علت باید خود را تقویت کند (نیرو پرورش دهد، دانشجو به خارج اعزام کند و ...). ایران هرگز به طور مستقیم مستعمره نبوده، اما همیشه بر سر این کشور بین قدرت‌های خارجی نزاع بوده است و آنها به گونه‌ای خواسته‌اند ایران را به استعمار خود درآورند؛ لذا در تاریخ چندصدساله اخیر ایران، همیشه عوامل بیگانه حضور داشته و بر زندگی ایرانیان تأثیرگذار بوده‌اند. غرب در مقابل ایران چهره‌های متفاوتی داشته است؛ از جهتی، با ایران رفتار اخلاقی نداشته و از سویی دیگر، عوامل جالب و جذابی در فرهنگ غرب وجود داشته است. تأثیرپذیری هویتی ما از غرب سه نوع بوده است: ۱. در فرهنگ غرب، عواملی وجود داشته که ما آنها را پذیرفته و به نوعی بومی کرده‌ایم؛ بسیاری از آداب لباس پوشیدن، سبک خانه‌ها و معماری و ... را از آنها اخذ کرده‌ایم؛ در حوزه آموزش، سبک‌های سنتی مان را کنار گذاشته و سبک آموزش غربی را پذیرفته‌ایم؛ اصولی مانند قانون‌مداری، مردم‌سالاری، تکنولوژی را پذیرفته و به هویت خود افزوده‌ایم؛ ۲. عوامل ویرانگری که نپذیرفته‌ایم. عواملی در فرهنگ غرب بوده‌اند که به هویت ایرانی و اسلامی ما لطمه می‌زدند؛ از این رو، نخواسته‌ایم آنها را وارد فرهنگ خود کنیم و همیشه نگران خدشه‌دار شدن هویت فرهنگی مان از عوامل غربی بوده‌ایم؛ ۳. عامل خودآگاهی، پیدا شدن مفهوم غرب باعث شد نوعی خودآگاهی در ایرانیان به وجود آید که بیشتر در مورد ایران و اسلام و عوامل دیگر هویت‌ساز خود بیندیشند. با حضور غرب، نوع نگاه ما به اسلام، ایران و زبان فارسی تغییر کرده و بازتعریفی از اسلام و ایران کرده‌ایم. مهم این است که سهم هریک از سه عامل فوق و نوع رابطه آنها با هم در هویت ما تأثیرگذار بوده است؛ یعنی ایرانیت قبل از اسلام به شکل خاصی بوده و با آمدن اسلام، ایرانیت نیز بازتعریف شده است و به همین طریق غرب و عوامل دیگر.

### ۴. سنت

سنت مجموعه آداب و رسوم و عقاید و افکاری است که در جامعه به یادگار می‌ماند. سنت در بستری شکل می‌گیرد که در تاریخ آن ملت حضور داشته و با تجربه‌های مختلفی هم



روبه‌رو بوده است. تجربه‌های تلخ و شیرین و شکست و پیروزی‌ها برای همه ملت‌ها به یک میزان نیست. سنت به آن دلیل دوام یافته که مردم آن را پذیرفته و آن را لازمه زندگی دانسته‌اند. در تعبیر تاریخ به رودخانه، سنت مانند آبی است که در آن رودخانه جریان دارد. در رودخانه تاریخ ایران هم بستری فراهم آمده تا سنت‌هایی شکل بگیرند که نه ایرانی محض‌اند و نه اسلامی محض، نه بسیار قدیمی‌اند و نه بسیار جدید. سنت‌های ما هم ایرانی، هم اسلامی، هم جدید و هم قدیمی و... هستند؛ برای مثال، در سنت «هفت‌سین» ما، ویژگی‌های ایرانی بودن، اسلامی بودن، سنتی بودن و جدید بودن دیده می‌شود. سنت با سه نسل گذشته، حال و آینده ارتباط دارد و محصول مشارکت هر سه آنهاست. این مقوله برای تداوم خویش چاره‌ای جز عقلانی بودن و روزآمد شدن ندارد. میراث هویت معاصر ایرانیان از سنت، از یک‌سو، اعتدال و میانه‌روی و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

تاریخ، جغرافیا و اندیشه دولت‌آرمانی ایرانی در آداب و رسوم، سنت‌ها، آیین‌ها و آثار نثر و نظم بسیار متعددی ثبت شده است که می‌توان از آن به‌مثابه میراث فرهنگی ایران نام برد. این میراث شامل آداب و رسوم و آیین‌هایی است که از عهد واپسین تاریخ ایران تا به امروز همچنان تداوم یافته و بخشی جداناپذیر از هویت و فرهنگ ملی ایرانی شده‌اند. برخی از این آیین‌ها، همانند نوروز، نه تنها در ایران کنونی، بلکه در ماورای مرزهای آن؛ یعنی در حوزه تمدنی ایرانی گرامی داشته می‌شود و همه جهانیان نیز آن را نشانه‌ای از فرهنگ و میراث فرهنگی ایران می‌دانند. برخی از آداب و رسوم ایرانی پس از اسلام نیز در بستر دین جدید همچنان تداوم یافت.

## ۵. زبان

زبان فارسی یکی از عوامل مهم هویت‌ساز ایرانیان است. زبان فقط تکلم نیست، بلکه به شیوه اندیشیدن انسان شکل می‌دهد؛ یعنی ما ایرانیان فارسی می‌اندیشیم، فارسی به دنیا می‌نگریم و آن را می‌فهمیم. به نظر ناصر ایرانی، زبان فارسی به اندیشه ما شکل داده است؛ از این‌روست که اگر زبده‌ترین و خلاق‌ترین فارسی‌زبانان، عربی‌دانان، فارسی‌دانان و یا انگلیسی‌دانان جهان گرد آیند و همه توانایی‌های زبانی خویش را جمع کنند، نخواهند توانست محتوای اندیشه متفکرانی چون حافظ یا مولانا را به‌درستی به زبان دیگری بیان کنند. زبان فارسی مهم‌ترین و جانشین‌ناپذیرترین رکن وحدت مردم و تمامیت ارضی کشور ماست. بین

اقوام مختلف ایرانی که به زبان‌های مختلفی سخن می‌گویند، فقط با زبان فارسی است که می‌توان گفت و شنود و همدلی و اتحاد برقرار کرد. این گفت و شنود و همدلی و اتحاد در هر شرایطی لازم و حیاتی است، ولی به‌ویژه در لحظه‌های پرتنش، که وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور در آستانه خطر قرار می‌گیرد، ضرورت بیشتری می‌یابد. اما آنچه از سوی دیگر می‌توان افزود این است که زبان فارسی زبان رسمی ایرانیان است، نه زبان عموم مردم ایران. در ایران زبان‌ها و لهجه‌های مختلف ترکی، بلوچی، لری، عربی، کردی، لکی، مازندرانی، تالشی، تاتی و هرزنی، گیلکی و... وجود دارد که در استان‌ها، شهرها و روستاهای مختلف تکلم می‌شود و در مواقعی خاص، بحران هویتی - زبانی می‌آفریند. ایده آذربایجان بزرگ، کردستان واحد، عربستان به جای خوزستان و ... از عامل زبانی بسیار بهره می‌گیرند. زبان فارسی زمانی عامل اصلی در تعریف وطن بوده است. غنای این زبان و پذیرش آن از سوی مردم باعث شده است جامعه ایرانی زبان عربی را بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران و زبان انگلیسی را بعد از عصر تجدد نپذیرند، گرچه خواص، ادبا و علما به این دو زبان تمایل نشان داده‌اند و آنها را به عنوان زبان علمی، ادبی و ... به کار برده‌اند. باین‌حال، پراکندگی زبانی یکی از مسائلی است که در ایران وجود دارد.

## ۶. تاریخ

تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایرانی است، زیرا بیانگر آغازین دوران‌های شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که تاریخ ایران از دو بخش عمده اساطیری و تاریخی تشکیل شده و این دو بخش در آثار تاریخی مربوط به ایران به‌خوبی جلوه‌گر شده است. نکته دیگر این است که نباید گمان کرد بخش اساطیری به سبب ابهامات آن و کمبود مستندات تاریخی بی‌اهمیت است و بر آن به‌مثابه عنصر سازنده هویت ملی ایرانی تکیه کرد. برعکس، مورد ایران نشان می‌دهد که اساطیر ایرانی، که بعدها در بخش‌های عمده شاهنامه فردوسی گردآوری شده و پیش از آن در خدای‌نامک‌ها و آیین‌نامک‌های پیش از اسلام و در کتاب‌های دینی ایرانیان تجسم یافته بود، نقش بسیار اساسی و شاید مهم‌تر از بخش تاریخی آن، در بازسازی سیاسی جامعه ایرانی و تداوم سرزمینی و تاریخی آن ایفا کرده‌اند. به عبارتی این قدرت اساطیر ایرانی بود که بسیاری از اقوام مهاجر به ایران، نظیر قبایل ترک، را به خود جلب و به ایرانی‌کردن آنها

کمک کرد. بسیاری از ایرانیان نیز از طریق تداوم شیوه‌های روایت‌گونه این تاریخ کهن و باستانی همچون شاهنامه فردوسی، به‌ویژه بخش اساطیری آن، با گذشته خود آشنا و به شناخت هویت ملی خود نایل می‌شدند.

### ۷. جغرافیا

باتوجه به شرایط جغرافیایی طبیعی ایران، سه نوع آب و هوا بر ایران حاکم است: الف) گرم و خشک، که بخش اعظم خاک ایران کنونی را به خود اختصاص داده است؛ ب) سرد و کوهستانی، که حدود یک‌سوم خاک ایران را شامل می‌شود؛ ج) معتدل و مرطوب، که منطقه کوچکی از خاک ایران را به خود اختصاص داده است. نظریاتی که پایه تحلیل خود را اقتصاد، آب و هوا، زمین و... قرار می‌دهند تحلیل یکسانی برای کل ایران نمی‌توانند ارائه دهند. در این مقاله، تأکید شده است که آب و هوا از طریق تأثیر بر رفتار سیاسی می‌تواند بر ساختار هویت ایرانیان تأثیرگذار باشد. با کمک گرفتن از نظریات ارسطو، مونتسکیو و ابن‌خلدون بر تأثیرگذاری جغرافیا بر رفتار انسان‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که تنوع جغرافیایی در ایران تنوع رفتار سیاسی را به دنبال خواهد داشت؛ البته اثبات آن کار آسانی نیست. از سویی دیگر، جغرافیای سیاسی ایران به گونه‌ای است که زمینه بحران بسیاری دارد.

### ۸. جامعه و مردم ایران

ممکن است در نظر گرفتن جامعه و مردم به مثابه یکی از شاخصه‌های هویت ملی امری شگفت به نظر آید، زیرا همیشه مردم را در کنار عناصر دیگر، بخشی از عوامل تشکیل‌دهنده دولت در نظر گرفته‌اند. با این همه، باید به این نکته مهم توجه داشت که بدون در نظر گرفتن جایگاه و نقش جامعه و مردم ایران، در زمان‌های گذشته، حال و یا آینده، در شکل دادن به میراث فرهنگی و سیاسی ایران و تضمین تداوم سرزمینی آن، درک تمامیت هویت ملی ایرانی و پویایی آن بسیار دشوار خواهد بود. گذشته از آن، حذف جایگاه جامعه و مردم ایران به منزله یکی از عناصر اصلی هویت ملی ایرانی زمانمند بودن این هویت و پویایی آن را با مشکل مواجه می‌کند. توجه به نقش مردم ایران به منزله یکی از عناصر هویت ملی موجب درک درست‌تر ماهیت هویت ملی و اندیشه سیاسی ایرانی نیز خواهد شد. گذشته از آن، در بازسازی و بازتعریف هویت ملی ایرانی و روزآمد ساختن منظومه معنایی هویت ملی برای دوران معاصر، تمرکز بر جایگاه مردم ایران اهمیت خاصی می‌یابد. مطالعه دقیق‌تر اندیشه و فلسفه

۸۲..... فصلنامه فرهنگ ارتباطات (سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱)

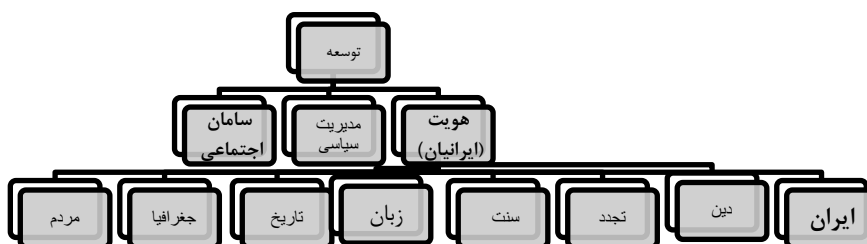
سیاسی ایران، به‌ویژه آن‌گونه که از سوی ایرانیان پس از اسلام بازسازی و بازتعریف و در حماسه ملی ایران، یعنی شاهنامه فردوسی جلوه‌گر شد، نشان می‌دهد که برخلاف برداشت‌های نادرست رایج، در اندیشه آرمان‌شهری یا شاهی‌آرمانی و به عبارتی فلسفه سیاسی ایرانی، مردم جایگاه اصلی را داشته‌اند (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۳).

به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی ایران مردم همیشه نقش محوری ایفا کرده‌اند و تداوم و بقای سرزمینی، تاریخی و فرهنگی ایران‌زمین همیشه با جایگاه محوری مردم آن رابطه تنگاتنگی داشته است. برخلاف برخی تصورات و برداشت‌های رایج، اساطیر و تاریخ ایران بازتولید نقش نخبگان سیاسی حاکم (پادشاهان) و محوریت آنها نیست. تأکید اصلی فردوسی بر قهرمانان ملی ایرانی است که از درون مردم برخاسته و در حفظ تداوم تاریخی و فرهنگی و سیاسی ایران‌زمین نقش‌آفرینی کرده‌اند. توجه به مردم ایران به‌مثابه عنصر عمده سازنده هویت ملی ایرانی نه تنها موجب درک درست‌تر فلسفه سیاسی ایران، بلکه باعث پویایی و تداوم هویت ملی ایرانی در حال و آینده نیز می‌شود، زیرا در دوران مدرن، پویایی و تداوم نظام و ثبات سیاسی بر جایگاه مردم و حضور و مشارکت آنها استوار است.

### مدیریت سیاسی و انسجام هویتی

«مدیریت سیاسی» مجموعه‌ای از ساختارها و ابزارهایی است که حکومت می‌تواند برای پیشبرد اهداف ملت از آنها استفاده کند تا جامعه را به سوی جایگاه موردنظرش به پیش برد. مدیریت کارآمد با استفاده از عوامل مختلف می‌تواند از ظرفیت‌ها استفاده کند و فضا را برای توسعه همه‌جانبه فراهم سازد، اما مدیریت ناکارآمد با فرصت‌سوزی و برنامه‌ریزی نامناسب به بحران می‌افزاید و «تنوع» را «تهدید» تلقی و با مسائل هویتی متنوع امنیتی مقابله می‌کند. مدیریت سیاسی کارآمد و قدرتمند به دنبال سامان اجتماعی است. زمانی سامان اجتماعی حاصل می‌گردد که مسائل هویتی هم‌پوشانی داشته باشند و در طول هم قرار گیرند و نه در تعارض با هم و هم‌عرض یکدیگر. مدیریت سیاسی کارآمد «تنوع» را «فرصت» تلقی می‌کند، مسائل هویتی را هم‌پوشانی می‌دهد، از تنش‌های هویتی جلوگیری می‌کند و جامعه را به سمت سامان اجتماعی، که لازمه توسعه است، سوق می‌دهد. اگر مدیریت سیاسی کارآمدی بر جامعه ایرانی حاکم باشد، از خط‌مشی‌هایی که ذکر شد خوب استفاده می‌کند، از بحران‌ها، تنش‌ها و

عوامل تفرقه‌انگیز می‌کاهد و خود را نماینده تمام این عوامل هویت‌ساز می‌داند و به این ترتیب در انسجام دادن به آنها موفق خواهد بود و به سامان اجتماعی جامعه ایرانی کمک خواهد کرد و این حرکت نیز در تداوم توسعه در ایران مؤثر خواهد بود؛ توسعه‌ای که متناسب با شرایط بومی ایران باشد.



### مدل توسعه: الگوی رابطه هویت ایرانیان با توسعه در ایران

در این میان، رسانه‌های ارتباط جمعی در عصر امروز نقش کلیدی در تعیین سرنوشت توسعه کشورها به شمار می‌آیند و این وسایل منشأ بسیاری از تحولات معاصر، راهنما و کنترل‌کننده جریان‌ها و تحولات در جهان محسوب می‌شوند.

در عصر ما، تغییر و تحول امری عادی تلقی می‌شود و دنیا به سمت و سوی «دهکده جهانی مک لوهان» و در هم ریختن نظام‌ها و سازمان‌های ملی و در عین حال جوانه زدن چالش‌ها و بحران‌های جدید در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت و... می‌رود.

به عقیده مک لوهان، رسانه‌های گروهی فاصله‌های مکانی را از بین می‌برد و مانند یک روستا همه مردم از واقعه‌ای که در گوشه‌ای از جهان رخ می‌دهد مطلع می‌شوند. این پیشگویی که امروزه جامه عمل پوشیده، همان عاملی است که تمام مردم جهان را همزمان درگیر مسائلی چون یازده سپتامبر می‌کند و یا از اتفاقات لحظه‌به‌لحظه مصر، لیبی و تحولات خاورمیانه ... آنها را باخبر می‌سازد و حس مشترک جهانی را پدید می‌آورد؛ از این رو، شناخت رابطه، میزان و حدود ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی با حوادث و تحولات جهانی امری لازم پنداشته می‌شود و به این سبب دانشمندان بسیاری در این باره تحقیقات و بررسی‌های زیادی انجام داده‌اند، ولی

۸۴..... فصلنامه فرهنگ ارتباطات (سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱)

با این حال، به دلیل گستردگی حوزه تسلط رسانه‌های جمعی در جوامع امروزی و نیز برخورداری این پدیده از ویژگی سیال بودن و حرکت پیامدارانه، لازم است که همگام با رشد و تکامل تکنولوژیکی و محتوای رسانه‌های ارتباط جمعی، در ابعاد مختلف، کارکرد آنها، به‌ویژه نقش آن در تحولات توسعه فرهنگی، مطالعات بیشتری صورت گیرد.

دانیل لرنر به تغییر ارزش‌های سنتی در جوامع و جایگزین شدن ارزش‌های مدرن اشاره کرده است. وی در کتاب *گذر از جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه*، معتقد است که رسانه می‌تواند به فروپاشی سنت‌گرایی - که معضلی برای نوسازی محسوب می‌شود - کمک کند. این کار با بالا رفتن انتظارات و توقعات، باز شدن افق‌ها، توانا شدن مردم به تخیل ورزیدن و خواهان جایگزینی شرایط زندگی بهتر برای خود و خانواده عملی می‌شود (مک کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

لرنر بر این باور است که ورود به جامعه مدرن و جدید مستلزم مساعدت ملی یکپارچه، ارتباط با بازارهای ملی و بین‌المللی، ایجاد انگیزه برای تقاضای کالاها و خدمات مدرن، بحران کسب منابع توسعه و گسترش روش‌ها و ارزش‌های نوین در زمینه‌هایی چون تغذیه، تنظیم خانواده، بهداشت، تولید کشاورزی و صنعتی در زندگی شهری و روستایی است. برای تحقق این هدف، تحرک روانی در سطح فردی و اجتماعی ضروری است و رسانه‌ها مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها و به بیان دیگر ایجاد تحرک فردی و اجتماعی‌اند (فرقانی، ۱۳۸۰: ۴۹).

لاسول وظایفی چند، نظیر مراقبت از محیط و ایجاد همبستگی بین اجزای گوناگون جامعه، را در پاسخ به محیطی که در آن انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر صورت می‌گیرد وظایف اصلی ارتباطات جمعی تلقی می‌کند. وی در مقاله دیگر، با نام «ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه»، وظایف دیگری برای وسایل ارتباطی برمی‌شمارد. به نظر او «این وسایل باید به ۱. حراست از محیط؛ ۲. همبستگی بین اجزای جامعه در پاسخ به نیازهای محیطی؛ و ۳. انتقال میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر» کمک کنند (لاسول، ۲۰۰۷: ۱۱۸).

## رسانه‌ها و هویت

نقش رسانه‌ها در هویت را از زوایای زیر می‌توان بررسی کرد:

### ۱. قابلیت‌های رسانه‌ها

رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های الکترونیکی، با توجه به قابلیت‌ها و کارکردهایی که دارند، می‌توانند در جهت حفظ سلامت و بهداشت روان و به عنوان یکی از عوامل تسهیل‌کننده هویت‌یابی برای جوانان و نوجوانان کاربرد داشته باشند و همچنین زمینه‌ساز بحران هویت و بیگانگی افراد از فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای خود گردند. بنابراین، وسیله و واسطه بودن رسانه‌ها آنها را در معرض کاربردهای دوگانه و گاه متضاد قرار داده است.

### ۲. انتظار مخاطبان از رسانه‌ها

در یکی از تحقیقات غربی، که چندین سال به طول انجامید، از افراد خواسته شد به این سؤال پاسخ دهند که «علت توجهشان به برنامه‌های تلویزیون یا هر رسانه دیگر چیست؟». در جواب‌های به دست آمده از این بررسی‌ها، الگوی نسبتاً منظمی دیده می‌شود و آن عبارت است از:

- الف) کسب اطلاعات، پاسخ‌دهندگان یکی از عوامل توجه و علاقه خود به رسانه‌ها را کسب اطلاع و آگاهی درباره جامعه و جهان و راهنمایی در مورد مسائل زندگی معرفی کردند؛
- ب) وحدت و تعامل اجتماعی، کسب بصیرت درباره وضعیت دیگران، احساس تعلق به جمع و کمک به اجرای نقش‌های اجتماعی؛
- ج) تفریح و سرگرمی، یکی از عوامل روی آوردن افراد به رسانه‌ها تفریح و سرگرمی است؛
- د) هویت‌یابی، از دیگر علل روی آوردن افراد به رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون، کسب آگاهی در مورد خویش، تقویت ارزش‌های شخصی، یافتن الگوهای رفتاری، همانندسازی با ارزش‌های مورداعتنای دیگران و به عبارتی «هویت‌یابی» است.

### ۳. اهداف مدیران رسانه‌ها

بدیهی است که هرکس می‌کوشد تا از رسانه‌ها در جهت پیشبرد افکار و اهداف خود استفاده کند. عامل اصلی کارکرد منفی برای رسانه‌ها، به‌خصوص ماهواره و اینترنت، اهداف پلیدی است که غالب مدیران فعلی این رسانه‌ها در پیش گرفته‌اند. هدف اصلی استعمار نوین سلطه فرهنگی و تبلیغ ارزش‌های غربی در جهان سوم و تمامی جوامع در حال توسعه است. در حال حاضر، با توجه به تغییر و تحولات عصر جدید و جهانی شدن رسانه‌ها، ما در برابر چالشی جدید قرار گرفته‌ایم که این مسئله می‌تواند شخصیت و هویت ملی و فرهنگی ما را به آزمون بگذارد.

## بحران هویت

بحران هویت نخستین گام در راه توسعه به شمار می‌رود، زیرا حل این بحران جامعه را از حالت سرگشتگی و گسیختگی می‌رهاند و موقعیت و شأن آن را در جهان هستی و در میان ملل دیگر مشخص می‌سازد. با ایجاد هویتی مستحکم و مستقر، مفاهیم اساسی حیات برای جامعه مشخص می‌شود و با دستیابی به جهان‌بینی مشخص و آشکار اهداف زندگی به روشنی تبیین می‌گردد و آنگاه راه برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف هموار می‌شود. در این زمینه، نکاتی به نظر می‌رسد که در زیر به آن اشاره می‌شود:

نخست، به نظر می‌رسد در حال حاضر بحران هویت در ایران در نتیجه فاصله گرفتن از سنت‌ها و تعارض میان کهنه و نو به وجود آمده و اساساً این بحث از این لحاظ اهمیت یافته که در زمان حاضر سیطره فرهنگی واحدی به واسطه علم و تکنولوژی از جانب غرب بر سراسر جهان اعمال می‌شود؛ از این رو، با از میان رفتن توان ایدئولوژیکی شرق و نیز نبود استقلال و انسجام در مناطق دیگر، از جمله جهان اسلام، صحنه بین‌الملل به مجموعه واحدی تبدیل شده که ناگزیر است طبق شیوه‌ای که مقتضای این سیطره جهانی است زندگی کند، بیندیشد و هویت‌های ملی و قومی و دینی خود را ترک کند؛ برای مثال، می‌توان از کشور ترکیه نام برد که برای پیوستن به اتحادیه اروپا، شرایطی برای این کشور مقرر شده که از جمله آن کم‌رنگ شدن سنت‌ها و ارزش‌های دینی و ملی بود، اما ترکیه برای مقابله با این امر و جلوگیری از بحران هویتی و فرهنگی، ترجیح داد که در پیوستن به اتحادیه اروپا قدری تأمل کند؛ دوم، بحران هویت در عصر حاضر به جامعه ایران اختصاص ندارد، بلکه مسئله‌ای جهانی است. این بحران به‌ویژه از جنگ جهانی دوم به بعد و در طول جنگ سرد، به صورت عینی و عملی گریبانگیر جوامع به اصطلاح جهان سوم شد و در سال‌های اخیر با فروپاشی بلوک شرق و از دست رفتن توان ایدئولوژیک آن از یک طرف و بروز ضعف‌های ایدئولوژیکی نسبتاً قوی در قطب مقابل از طرف دیگر، نوعی خلأ هویتی، ایدئولوژیکی و فرهنگی در جهان پدید آمده است؛ از این رو، در چنین اوضاع ایدئولوژیکی و فرهنگی که بر جهان حاکم شده، جامعه‌ای که بخواهد مطرح شود باید اندیشه‌ها و ایدئولوژی خود را بسامان کند و به نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود یکپارچگی بخشد تا بتواند در مقابل غیر دوام بیاورد و یا حداقل، قدرت و توان استقامت را داشته باشد؛



سوم، در عصر حاضر، در مقابل بحران هویتی که بر اثر نفوذ فرهنگ و تمدن بیگانه و از تعارض سنت و تجدد به وجود آمده، سه واکنش یا گرایش در درون جامعه ایرانی شکل گرفته است که این سه گرایش در حال حاضر نیز مطرح‌اند. گروهی وادادگی در مقابل فرهنگ و تمدن بیگانه را بهترین پاسخ دانسته‌اند. این گروه، از سنت‌ها و فرهنگ خودی دست شسته و بدون قید و شرط در مقابل فرهنگ بیگانه تسلیم شده و سعی کرده‌اند فرهنگ غیر را به همان سرعتی که می‌توانست جذب شود قبول کنند. گروه دیگری سعی کرده‌اند که با توسل به سنت‌های قومی و دینی، آداب و شعائر اجتماعی و عناصر فرهنگی خودی و نیز با دفاع از ساختار و نهادهای سنتی با تمام جلوه‌های فرهنگ و تمدن بیگانه بستیزند. گروه سوم در عین اعتقاد به حفظ احساس هویت، آنچه را که دارند کافی نمی‌دانند و گزینش برخی عناصر جدید و خودی کردن آن را برای ایجاد تحول و تکامل و پویایی بی‌اشکال می‌دانند؛

چهارم، باتوجه به آنچه در بالا گفته شد، می‌توان راه‌حل سوم را راه‌حلی منطقی برای مواجهه با بحران هویت دانست و آن را پیشنهاد کرد، زیرا از افراط و تفریط دو راه‌حل دیگر به دور است و سعی می‌کند عناصر مطلوب هر دو نظام نو و کهنه را گزینش کند و نظام سنتی را در جهت تکامل و پیشرفت متحول سازد. راه‌حل مذکور فرهنگ و تمدن خودی را در معرض تلاقی و برخورد اندیشه‌ها و افکار قرار می‌دهد، به محک آزمایش می‌گذارد و صیقل می‌دهد؛ از این طریق، نشاط ضعف فرهنگ و تمدن خودی مکشوف می‌شود و از این‌رو، در جهت تقویت آن کوشش به عمل می‌آید و جامعه از حالت بسته بودن و جمود به سوی تحریک و پویایی حرکت و در عین حال هویت و اصالت خود را نیز حفظ می‌کند. در این تحول و تحریک جوامع و نیز تعارض نو و کهنه جدی گرفته می‌شود و باعث تبادل میان نظام‌های ارزشی و فکری گوناگون می‌شود. در چنین جامعه‌ای، اگر از کثرت و تنوع، ترس و واهمه‌ای وجود نداشته باشد، من مرتبه دومی که از برخورد مرتبه اول با دیگران به وجود می‌آید پیچیده‌تر و کارآتر خواهد شد و هیچ مابینت صریحی نیز با احساس هویت نخواهد داشت؛

پنجم، هر نوع سیاست هویتی که بخواهد در ایران اعمال شود باید دو رکن اساسی؛ یعنی فرهنگ و تمدن ایرانی را در کنار فرهنگ و تمدن اسلامی در نظر گیرد و تلفیقی از آن دو را به‌منزله هویت ملی عرضه کند. ایرانی بودن و اسلامی بودن نه تنها منافاتی با هم ندارند، بلکه همیشه مکمل هم بوده و هستند و در طول تاریخ به موازات هم حرکت کرده‌اند. هیچ‌گاه نباید

سعی شود که یکی از این دو رکن به نفع دیگری کنار زده شود. بنابر نظر دکتر شریعتی، در طی چهارده قرن همراهی تاریخ ایران و اسلام، فرهنگ غنی و گسترده‌ای پدید آمده است که در آن هیچ‌یک را نمی‌توان از دیگری بازشناخت. فرهنگ ایرانی بدون اسلام جستن، به همان اندازه محال است که فرهنگ اسلامی را بدون ایرانی دیدن؛ برای نمونه، می‌توان از سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ کشور مالزی یاد کرد که دولتمردان مالزیایی سال ۲۰۲۰ را برای مالزی سال دستیابی به توسعه و ترقی اعلام کرده‌اند و در برنامه‌های خود آسیب‌های آن را هم در نظر گرفته‌اند؛ از این رو، در برنامه‌های خود به بخش فرهنگ توجه کرده و در اصول برنامه توسعه و دستیابی به ترقی، بندهای لازم را برای پرورش جامعه و سوق دادن جوانان به ارزش‌های اخلاقی گنج‌یافته‌اند. بر این اساس، غنی‌سازی برنامه‌های فرهنگی و تربیت شهروندان جامعه مالزی توسعه‌یافته را با صدور دستورالعمل‌هایی به رادیو و تلویزیون و مطبوعات آغاز کرده‌اند. دولت مالزی به مؤثر و کارآمد بودن برنامه‌های فرهنگی در جهت ارتقای کیفیت سطوح زندگی و یکپارچه‌سازی ملی پی برده است. در همین راستا، دولت مالزی در تلاش برای ایجاد اتحاد ملی قابل پذیرش برای کلیه ساکنان کشور، بدون در نظر گرفتن عقاید مذهبی و قومی خاصی، در طی اقدامی، از موجودیت ملی تحت عنوان ستون‌های ملی کشور نام برده و آن را با نام «روکونه گارا» به عموم مردم معرفی کرده است.

مفاد موجود در «روکونه گارا» به موارد ذیل تأکید دارد:

۱. برقراری اتحاد هرچه بیشتر در میان ساکنان مناطق مختلف کشور؛
۲. اتخاذ شیوه دموکراتیک در زندگی؛
۳. ایجاد جامعه قانونی که قادر به تقسیم عادلانه ثروت ملی است؛
۴. برقراری نظام جمهوری و لیبرال در تمامی سنت‌های فرهنگی متنوع موجود در کشور؛
۵. ایجاد جامعه مترقی در جهت کسب علوم تکنولوژی پیشرفته.

از جمله اصلی‌ترین وظایفی که فرهنگ در کشور مالزی بر عهده دارد می‌توان به غنی‌سازی هویت ملی، قوت بخشیدن به درک متقابل فرهنگی در میان گروه‌ها و قومیت‌های مختلف و القای آگاهی‌های فرهنگی و هنری به توده مردم اشاره کرد. تجربه فرایند توسعه در مالزی به عنوان کشوری که با وجود مشکل بزرگ تعدد قومیت‌ها و مذاهب، توانسته است توسعه صنعتی را همراه با توسعه فرهنگی و اجتماعی فراهم آورد مورد توجه این گزارش بود.

در واقع، موفقیت مالزی در عرصه‌های مختلف توسعه در دهه‌های اخیر، مطالعه برنامه، الگوی توسعه و چشم‌انداز بلندمدت توسعه این کشور را ضروری می‌سازد.

در ادامه به بحث جهانی شدن و تأثیر تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در جهت تقویت هویت پرداخته شد و به نقش کلیدی تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران کشورها با هدف افزایش نقش میانجی‌گرایانه هویت ملی، ضمن استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در جهت تقویت هویت ملی و در تعامل با هویت‌های فراملی و فراملی در کاستن تأثیرات منفی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی اشاره گردید. اما در نهایت نباید از این امر غافل بود که پدیده جهانی شدن و توسعه وسایل ارتباط جمعی و شکسته شدن مرزها، بنابر نظر کاستلز، که از اصطلاح «فضای جریان‌ها» یاد می‌کند و آن را مبتنی بر نوعی پویایی درونی می‌داند، هیچ‌گونه مرز و محدودیت سرزمینی را بر نمی‌تابد و باعث از بین رفتن هویت‌های ملی خواهد شد. در این راستا، برخی کشورها، از جمله ژاپن، توانسته‌اند در عین پیشرفت و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، هویت و فرهنگ ملی خود را حفظ و از نابود شدن هویت ملی خود جلوگیری کنند. همان‌گونه که کشور مسلمان مالزی با تعدد قومیت‌های ملی و مذهبی در کشور خود توانست با حفظ ارزش‌های ملی و انسجام درونی در مقابل بحران‌های هویتی که دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای مسلمان با آن دسته و پنجه نرم می‌کنند ایستادگی کند. ایران نیز با هویت و فرهنگ غنی ایرانی خود می‌تواند موفقیت کشورهای دیگر را الگو قرار دهد و به توسعه‌یافتگی در تمامی عرصه‌ها، از جمله فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، برسد و در مقابل آثار مخربی که برخی از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی دارند و فرامرزی بودن آنها، ضمن استفاده از این تکنولوژی‌های نوین ارزش‌های ملی - مذهبی خود را نیز حفظ و نگهداری کنند.

۹۰.....فصلنامه فرهنگ ارتباطات (سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱)

## منابع

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*. تهران: اطلاعات.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). «*هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها*». مجله‌نامه پژوهش. تابستان. شماره ۶. ص ۵-۵۲.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). «*هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ*». فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۱۵.
- پرتوی، اصغر. (۱۳۷۴). «*بحران هویت و سیاست‌های توسعه در ایران*». فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، سال اول، شماره ۱.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نی.
- جرارد، نیولی. (۱۳۸۱). «*ایده ایران*»، در *خودکاوی ملی در عصر جهانی‌شدن*. (الهام کوشا، مترجم). تهران: قصیده‌سرا.
- ساعی، منصور. (۱۳۸۷). *نقش رسانه‌ها در انتقال ارزش‌ها و پدیده شکاف هنجاری و ارزشی نسل‌ها*.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۵). *توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل*. تهران: سفیر.
- صادقی‌گیوی، مریم و ططری، خدیجه. (۱۳۹۰). «*بررسی و تبیین سیر تاریخی هویت انسانی براساس الگوهای ایرانشهری در شاهنامه فردوسی*». فصل‌نامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) دانشگاه ادبیات و علوم انسانی اصفهان، ص ۸۹-۱۱۴.
- فرقانی، محمدمهدی. (۱۳۸۰). «*ارتباطات و توسعه؛ چهارده نظریه‌پردازی .... و امروز*». فصل‌نامه رسانه، شماره ۱۲.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت هویت*. (حسن چاوشیان، مترجم). جلد دوم، تهران: طرح نو.
- گزایه، دوپوئی. (۱۳۷۴). *فرهنگ و توسعه*. (فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم، مترجم). تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن؛ فرهنگ، هویت. تهران: نی.
- خبرگزاری فارس. (۱۳۸۵/۸/۲۳). مالزی در افق ۲۰۲۰. گزارش فارسی از سند چشم‌انداز کشورهای در حال توسعه.
- مک کوئیل، دنیس. (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی. (پرویز اجلائی، مترجم). چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- <http://www.irtp.com>, Accessed 1390.

- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=20849>.

Accessed 1390

- Lasswell (H.D).(2007). **The structure and function of communication in society**, p: 118

- Lazarsfeld, Merton. (2002), **Mass Communication**, Popular Taste and Organized social action

## **Explanation of national identity role in development**

**Dr Seyed Vahid Aqili (PhD)\***  
**Khadijeh Tatari (PhD student)\*\***

### **Abstract:**

Identity is essential to any social system, as long as factors of making nations identity cannot be identically integrated, identical and cultural separation among people and ethnics are viewed, Parsonz's social order will not be fulfilled. In the current paper according to Castells' identity theory as well as social relation between identity and development is examined. In other words, researcher has investigated developmental orientation in Iran, concerning factors making Iranian identity, including: history, geography, religion, tradition, civilization and people. Additionally, focussing on globalization, the impact of new communication technologies utilize to strengthen (constractional) or distact identity is debated. At the end, the paper concentrated on the influences of emergences of new communication technologies, examining Iranian making identity elements.

**Key words:** identity, development, communications, Iranian identity, identity crisis

---

\* Associate Professor Islamic Azad University, Tehran Central Branch  
Seyed\_vahid\_aqili@yahoo.com

\*\* PhD Student Islamic Azad University, khtatari1984@gmail.com